



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۸/۰۱

رنگریز

نیاز مبرم جامعه ما و ضرورت به سکولاریسم

پیروی از یک دین خاص امتیاز محسوب نمی شود

سکولاریسم ضد دین نیست، مبلغ دین هم نیست

با درود های خالصانه به همگی!

« البته که تا به امروز، لزوم سکولاریسم برای قشر عظیمی از مردم آشکار شده، و بسیاری مردم از عقاید و دسته های مختلف در اهمیت سکولاریسم متفق القول هستند .

و البته که شاید مطالبی که مطرح خواهیم کرد برای اکثر دوستان خواننده واضح و مبرهن باشد، ولی تاکید مکرر روی این مسائل ضروری است .

امروز سکولاریسم، آزادی اندیشه، اندیشه انتقادی، آزادی دینی، آزادی از دین، حقوق بشر و دیگر ارزش های خردگرایانه و انسانگرایانه بایستی که ورد زبان مرد و زن و پیر و جوان، خرد و کلان، همچون نقل و نبات در محافل باشد !

ضمن اینکه شخصاً این سو و آنسو با دوستانی روبرو می شوم که هنوز که هنوز است با سکولاریسم مشکلات دارند . برخی هنوز گمان می کنند که یک حکومت دینی می تواند به طریقی قابل قبول باشد. برخی هم تا اسم سکولاریسم می آید از «ابسم» آن چنین می پندارند که گویا چیز عجیب و غریبی است !

در این پست با زبان صمیمانه نشان می دهم که سکولاریسم یک مفهوم خیلی ساده، بدیهی و از همه مهمتر «ضروری» است.

سکولاریسم در حوزه های مختلف، معانی دربرگیرنده گوناگونی دارد. ولی به طور کلی به این مفهوم به کار می رود که: دولت و دیگر نهادها بایستی که بتوانند جدا از ادیان یا باورهای دینی، خرافات و ماورالطبیعه به فعالیت پردازند . خود لغت سکولاریسم برای نخستین بار توسط یک نویسنده بریتانیایی به نام جرج هالی اوک در سال ۱۸۵۱ ابداع شد، ولی ایده های سکولار در طول تاریخ سابقه داشته اند. ریشه های تاریخی سکولاریسم را می توان در آثار افرادی چون اپیکور، ابن رشد، ولتر، دنیس دیدرو، جان لاک، توماس جفرسون، توماس پین، برتراند راسل و دیگران دنبال کرد .

می توان سکولاریسم را به دری فارسی «این جهان گرایی» [در مقابل آن جهان گرایی برخی ادیان] ترجمه کرد، که برابری گویا، ولی نه چندان زیبنده است.

سکولاریسم فعلی در جهان غرب حاصل قرن ها تلاش و مبارزه برای رسیدن به آزادی بوده است. پروسه ای که کم و بیش از رنسانس [نوزایی] در اروپا آغاز گردید و به عصر خردگرایی و روشنگری منجر شد. مفاهیمی مثل آزادی انسان، آزادی اندیشه، آزادی بیان، حقوق بشر، انقلاب علمی، روش علمی، کنار گذاشتن تعصبات دینی و اصلاحات مذهبی، استفاده از عقل و منطق برای حل مشکلات بشر، همگی در کنار هم به وجود آمده و تکامل یافتند.

نخستین بدفهمی رایج در مورد سکولاریسم این است که ناآشنایان آنرا پدیده ای ضد- دین معرفی می کنند . بسیار دیده شده که رهبران تنظیم های اسلامی و برخی به اصطلاح علمای مذهبی، سکولاریسم را پدیده ای ضد دینی و حتی ضد اخلاقی معرفی کرده اند، و تلاش نموده اند تا مردم را نسبت به آن بدبین کنند . این ادعا نه تنها غلط و اشتباه است، بلکه اصل قضیه برعکس است .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

سکولاریسم ضد دین نیست، مبلغ دین هم نیست .
در واقع سکولاریسم خنثی است. حال ممکن است این خنثی بودن بر طبق باورهای مذهبی برخی ادیان به نفع شان نباشد؛ ولی سکولاریسم اصولاً پدیده‌ای ضد دینی نیست. اتفاقاً سکولاریسم مدافع سرسخت حق انسانی برای اعتقاد [یا عدم اعتقاد] به ادیان مختلف است .

از این لحاظ برخی سکولاریسم را تنها راه صیانت از دین دانسته اند. در جوامعی که دولت سکولار دارند مردم آزادند تا دین خود را داشته باشند. آنها به خاطر دینشان [یا بیدینی شان] مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند.
قوانین کشور بر اساس حقوق انسانی و فراگیر است، نه بر پایه اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا باور خاص .
پیروی از یک دین خاص امتیاز محسوب نمی‌شود و همه در برابر قانون یکسانند -چه شیعه باشند، چه سنی، چه هندو، چه زرتشتی، چه مسیحی، چه بودایی، چه بیخدا، چه بی دین و غیره .
این در حقیقت :

نشان دهنده وجود یک حداقل عقل سلیم در جامعه است.

چه اکثریت مردم یک جامعه پیرو یک دین خاص یا چندین دین مختلف یا بی دین باشند؛ درک این نکته که انسان‌ها متفاوتند و اجازه دارند عقاید و ادیان مختلف داشته باشند؛ و اینکه برای اداره جامعه بایستی که از یک زیربنای عقلانی و انسانی مشترک استفاده کرد، نه یک مقدار قوانین انحصاری و تبعیضانه علیه دیگر گروه‌ها، حتی اگر این گروه‌ها در اقلیت باشند.

فکر می‌کنم متوجه مفهوم کلی سکولاریسم شده باشید. در واقع اگر دقت کنیم اکثر تصمیماتی که در زندگی روزمره می‌گیریم -حتی اگر به شدت دیندار باشیم- هم سکولارند .

برای نمونه وقتی که یک ملا و مولوی برای معالجه بیماری به جای توسل به عالم دیگر دست به دامان طبیب - داکتر و علم طبابتی می‌شود این یک عمل سکولار است: استفاده از ابزارهای [واقعا موجود] دنیا برای حل مشکلات این دنیا - تنها جهانی که همه ما از هر دین و عقیده‌ای که باشیم در وجودش مشترکیم و سرانجام همگی ما باید با مشکلات زندگی در آن دست و پنجه نرم کنیم .

سکولاریسم در واقع یعنی همین !

استفاده از مدارک و حقایق به جای ماوراطبیعه. این یک چیز خیلی طبیعی و عقلانی است .

وقتی ما در کوچکترین مسائل زندگی سکولار عمل می‌کنیم چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک کشور بر اساس اعتقادات گنگ ماوراطبیعه اداره شود .

از نظر سیاسی سکولاریزاسیون پروسه‌ای است که در آن دولت و نهادهای مختلف اجتماعی و اقتصادی از سیطره دین خارج می‌شوند .

از این لحاظ با مفاهیمی چون جدایی دین از سیاست مثلا در آمریکا و لائیسیته در فرانسه ارتباط تنگاتنگ دارد.

دولت سکولار :

امروزه اکثر کشورهای دنیا کم و بیش دارای دولت‌های سکولار هستند. هرچند ممکن است مردم برخی از این کشورهای سکولار خود دارای فرهنگ چندان سکولاری نباشند“ .